

سعدی و فرهنگ اسلامی

مهدی محقق

اگر ما بخواهیم در مورد بهترین خطه‌ها از نظر علم پروری در کشورمان یاد بکنیم، باید اشاره به خطه فارس کنیم. ماگاہ به گاہ برای بزرگداشت سعدی و حافظ در این سرزمین حاضر می‌شویم، ولی دانشمندان بزرگ دیگری هم در این خطه پرورش یافته‌اند که در رشته‌های خودشان کمتر از حافظ و سعدی نبوده‌اند. ما قطب‌الدین شیرازی، فیلسوف و منجم وطیب را هم داریم که در شرح حال خود می‌گوید: من در سن ۱۴ سالگی به عنوان طبیب رسمی در بیمارستان مظفری شیراز استخدام شدم». این حرف کمی نیست که کودکی ۱۴ ساله رسماً در بیمارستان مظفری استخدام شود.

شما در اینجا کمال‌الدین فارسی را دارید که شرحی بر کتاب «المناظر و المرایا»ی ابن هیثم، نوشته، قبل از اینکه‌فرنگی‌ها بتوانند مسئله نور و ابصار و مسایل عدسی دوربین و چشم را مشخص کنند او در کتاب خود بیان کرده‌است.

همچنین مجدالدین فیروزآبادی که زبان عربی را به عرب‌ها تقدیم کرده. بنابراین شما باید قدر این سرزمین را بدانید و گذشته را احیا کنید و به نسل جوان عرضه کنید.

جاحظ نویسنده بزرگ عرب و صاحب کتاب البیان و التبیین و کتاب الحیوان و دهها رسایل دیگر در همین کتاب می‌گوید: «اخطب الناس الفرس»: یعنی خطیب‌ترین و سخنورترین مردمان دنیا، ایرانی‌ها هستند و «اخطب الفرس اهل الفارس» و سخنورترین و خوش زبان‌ترین مردمان ایران، اهل فارس هستند. پس بی‌جهت نیست که ما می‌بینیم سعدی و حافظ در این سرزمین به وجود آمده‌اند و تمام دنیا سخن از این دو شاعر بزرگوار می‌گویند.

شکر شکن شوند همه طوطیان هند ز این قند پارسی که به بنگاله می‌رود
توجه ما به سعدی از این جهت است که او گلستان و بوستان را برای ما به یادگار گذاشت و ما در حقیقت می‌گوییم آنچه که سعدی گفته ترجمان دل ما ایرانیان است.

یکی از امتیازات فرهنگ اسلامی این بوده است که این فرهنگ، فرهنگی یک بعدی نبوده است، بلکه فرهنگ چند بعدی و چند سویی بوده و علل دوامش هم همین است. فرهنگ محدود یک بعدی خودش را نمی‌تواند نگه دارد، چه رسد به اینکه بقای کلیت یک ملت را تضمین کند. ما اگر دقت کنیم، فرهنگ اسلامی همه چیز را در خود دارد. سعدی از جهتی به عنوان یکی از مشایخ صوفیه محسوب می‌شود و می‌توانیم ما به عنوان یک فیلسوف و یک حکیم نیز او را در نظر بگیریم. فرهنگ اسلامی فرهنگی محدود و یک بعدی نیست. ما می‌دانیم که ابوریحان بیرونی یا محمدبن زکریای رازی بزرگترین کتاب‌ها را در علم پزشکی و علم نجوم به عالم علم تقدیم کرده‌اند اما در عین حال، یکی از کتاب‌های ابوریحان بیرونی کتاب عاشقانه‌وامق و عذراست و یکی از کتاب‌های محمدبن زکریای رازی، فی حکمت النرد، در مورد بازی نرد است. پس اگر تنوعی را در سعدی ملاحظه می‌کنیم، همه منتسب به فرهنگی است که برای رشد عقل و اندیشه و علم، شرایط را مهیا ساخته است. مسلمانان هیچ وقت در صدر اسلام محدودیتی قایل نبوده‌اند. کتاب‌های یونانی و سریانی و هندی و پهلوی را ترجمه کرده‌اند. یعنی دروازه اندیشه و تفکر در آغاز کاملاً باز بوده، بعدها اندیشه و عقل مسلمانان به بند و زنجیر کشیده شد. وقتی که

نظامیه مدرسه دولتی شد و عقل به زنجیر کشیده شد و عقیده و تفکر خاصی بر آنجا حکمفرما شد. بنابراین باید همه افراد کودن به آنجا راه یابند و سعدی هم باید به آنها تلقین کند و آنها تکرار کنند و نفهمند.

وقتی مدرسه نظامیه ساخته شد، علمای خراسان و ماوراءالنهر برای علم، مجلس عزا تشکیل دادند. گفتند تا به حال این مدرسه، مدرسه دولتی نبوده، حتی از مزایای مالی و مادی هم استفاده نمی‌کردند، هر کس که واقعاً تشنه علم و دانش بود و می‌خواست تحصیل علم کند با سختی به این مدارس می‌آمد و عالم جلیل‌القدر می‌شد ولی حالا که این مدرسه از طرف دولت حمایت می‌شود و مسئله پول در کار است، هر آدم حقه باز و به ظاهر عالمی می‌آید و جای عالمان واقعی رامی‌گیرد. این به نقل از ابن‌جوزی در المنتظم است که علمای خراسان و ماوراءالنهر برای علم مجلس عزا تشکیل دادند. مات‌العلم، چه مدرسه‌ای است که فارغ‌التحصیلش بگوید، ابن‌سینا و فارابی ننگ عالم اسلام است. ایران را باید استثنا کنیم. ایران دانشمندی مانند میرداماد دارد که به وجود ابن‌سینا و فارابی افتخار می‌کند و وقتی از ابن‌سینا نام می‌برد، می‌گوید: «شریکنا فی‌الریاسه، شریکنا فی‌الریاسه» و وقتی می‌خواهد از فارابی یاد کند، می‌گوید: «شریکنا فی‌التعلیم یا شریکنا للمعلم» چون فارابی معلم ثانی بود، در برابر ارسطو که معلم اول بود. ولی خریجین مدرسه نظامیه که در محیط خفقان آور و محدود تربیت شده‌اند، می‌گویند: ابن‌سینا و فارابی ننگ عالم اسلامند. در روزگار ما فرقه‌ای پیدا شدند و ظهور این فرقه، ننگ روزگار را پدید آورد.

آنها در دین و اعتقاد خود تابع ابونصر و ابن‌سینا هستند. همین مدارس باعث انحطاط علم در عالم اسلام بودند و همان کسانی که در این مدرسه تربیت می‌شدند، بعدها رصدخانه‌ها را با خاک یکسان کردند و آلات و ابزار نجومی را شکستند. ما در تاریخ می‌خوانیم که چرا ما که علم را به اروپا عرضه کردیم، حالا باید نیازمند به آنها باشیم؟

فرهنگ اسلامی با روح ایرانیت در اختیار سعدی بود. سعدی اگر هم در مدرسه نظامیه درس خوانده، به آن قشریبتی که فارغ‌التحصیلان آنجا بودند، مسلماً نرسیده است. درست است که بعضی‌ها انتقاد می‌کنند، ولی وقتی جای توجیه است، نباید تسلیم منتقد شویم.

بسیاری از حکایاتی که سعدی نقل کرده برای خودش اتفاق نیافتاده است. داستان‌ها و حکایاتی را در جاهایی دیده و بعد به صورت نظم یا نثر نقل کرده. از این جهت می‌بینیم که حوادث و وقایعی را که سعدی به خودش نسبت می‌دهد در کتابی که قبل از سعدی نوشته شده بود، همین داستان‌ها موجود بوده است، ولی آنچه مسلم است این است که باز هم نکته‌هایی است که ما باید در توجیه آن بکوشیم و ببینیم اگر سعدی واقعاً در مدرسه نظامیه بوده، این اثر مدرسه نظامیه است. بنابراین کسی که در مدرسه نظامیه بغداد نبوده، آن تفکر را ندارد.

ما وقتی می‌بینیم مثلاً سعدی می‌گوید:

ای کریمی که از خزانه غیب گبر و ترسا وظیفه خور داری
دوستان را کجا کنی محروم تو که با دشمن این نظر داری؟
همه دانشمندان اینطور نبوده‌اند که بگویند هر مسیحی و زردستی دشمن است، مگر اینکه کسی برای آدم شمشیر بکشد. ناصر خسرو که در چنین محیط محدودی نبوده، می‌گوید:

فخر تو چیست بنگر بر ترسا از سر هوس برون کن و سودا را
تو مؤمن و گرفته محمد را او کافر و گرفته مسیحا را
ایشان پیامبران و رفیقانند دشمن چه‌ای بیهده ترسا را؟
قرآن که با زبان احترام از عیسی و با زبان پاکی از مریم یاد می‌کند، تو چرا دشمن اینان شدی؟

آنچه که مسلم است لطافت روح ایرانی که در سعدی وجود داشت او را مانند دیگر فارغ‌التحصیلان نظامیه به وجود نیاورد. آن مدرسه تفکر اشعری را شرط ورود به مدرسه می‌دانست. مهم‌ترین اصل اشعری این است که: «لیس فی الامکان حسن بماکان». تفکر اشعری جهل است. به عقیده آنها خدا خواسته که این ملت بدبخت باشد، خدا خواسته که این پادشاه‌ظالم بر ملت مسلط باشد. برخلاف تفکر معتزلی که می‌گویند خدا بدی را برای بندگان خود نمی‌خواهد، «ان الله لا یغیر بقوم حتی یغیر ما بانفسهم». در کتابی که هزار سال پیش نوشته شده، تضاد بین این دوگونه تفکر نشان داده شده است. چراسلطان محمود این همه کتاب‌های رافضیان و قدریان و معتزلیان را سوزاند و نویسندگان را هم به دار کشید و در ری ۲۰۰ دار برپا کرد؟ همان علمی را که فرخی شاعر درباری، آن را مدح کرد:

دار به پا کردی باری دویست گفتی کاین در خور خوی شماست
سعدی به تمام عناصر فرهنگی که در فرهنگ اسلامی بود اعم از قرآن، حدیث، ضرب‌المثلهای و کلمات مشایخ مجهز بود. قرآن به شیوه‌های گوناگون در آثار سعدی حضور دارد. از همان اول شروع می‌کند: «منت خدای را عزوجل که طاعتش موجب قربت است و به شکراندرش مزید نعمت». که اشاره است به: «لئن شکرتم لازی دنکم» تا جای به جای آثارش که آیاتی از قرآن را تنظیم می‌کند، یا اجزای آیه را می‌آورد. آنجا که می‌گوید: «بیت‌المال لقمه مساکین است نه طعمه‌اخوان الشیاطین»، تعبیر اخوان الشیاطین را از قرآن می‌گیرد. یا احادیثی را که از پیغمبر (ص) نقل می‌کند، در حقیقت، عالم‌انسانیت را معطر می‌کند:

بنی‌آدم اعضای یکدیگرند که در آفرینش ز یک گوهرند
چو عضوی به درد آورد روزگار دگر عضوها را نماند قرار
ترجمه تحت‌اللفظی یکی از احادیث پیغمبر اکرم است که تمام انسان‌ها عضو واحدی

هستند.

مسلماً سعدی تمام ترجمه‌های یونانی را که در عالم اسلام وجود داشته، مورد مطالعه قرار داده چون بسیاری از آنچه را که در آثار فلاسفه یونانی بوده، در آثار سعدی هم دیده می‌شود.

عده‌ای نیز معتقدند که سعدی مضامین بیانات خود را از اعراب گرفته، تمام مضامینی را که در میان مسلمانان بوده، سعدی در اختیار داشته است پس چه دلیلی دارد که از اعراب بگیرد. سعدی می‌گوید:

از ملامت چه غم خورد سعدی مرده از نیشتنر مترسـانش
 عده‌ای می‌گویند که این شعر را سعدی از متنی گرفته چون او گفته: اگر به مرده زخم
 بزنید، دردش نمی‌گیرد.

ارسطو در آثارش آورده است: نفسی که ذلیل و خوار باشد، لمس نمی‌کند ناراحتی و
 پستی در خواری را انجامی‌گوید:

که دشمن به دشمن آن نپسندد که بی‌خرد از نفس خود کند به مراد هوای خویش
 یعنی ضرری که نفس آدم به آدم می‌زند، بیش از ضرری است که دشمن به دشمن
 خود می‌رساند. مضمون این شعر را نیز به متنی نسبت داده‌اند. در حالی که در متون
 پهلوی این مضمون دیده می‌شود. بنابراین سعدی به فرهنگ‌های زمان خود، اعم از فرهنگ
 ایرانی، سریانی، سانسکریت، پهلوی و... تسلط داشته و در مجموعه‌ای آن را تدوین کرده
 که در حقیقت فرهنگ جامع اسلامی که فرهنگ شامل بوده، در آثار سعدی موجود است و
 علت اینکه سعدی باقی مانده و هیچ وقت هم‌کهنه نمی‌شود این است که فرهنگ
 جامع‌الاطراف و چند بعدی را به وجود آورد. فرهنگ یک بعدی نتیجه‌ای جز زوال ندارد
 و علت این که فرهنگ سعدی باقی مانده و سعدی همیشه زنده است، همین است.

سعدی تجربه جامعه انسانی خود را در کتابهایش آورده و ما همه نیازمندیم که آن
 تجربه‌ها را مغتنم بشماریم و از آن استفاده کنیم.